

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت

دکتر محسن رفیعی^۱

دکتر معصومه شریفی^۲

چکیده

مسئله مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا، از مسایل بنیادین و دامنه‌دار میان مسلمانان است. این مسئله را از زوایای «مبانی»، یا «أدله» (عقلی و نقلی)، یا «شواهد و مستندات» می‌توان بررسی نمود. مبانی، همان پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه است که با پذیرش آنها، به مباحث بعدی هم‌چون أدله و شواهد و مستندات پرداخته می‌شود. مبانی، به دو دسته قابل تقسیم است: عام و خاص. در مبانی عام، به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی‌های مرجع» پرداخته می‌شود. از آن‌جا که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است، برای رسیدن به کمال، به راهنما و مرجعی معصوم و مصون از خطا نیاز دارد. کامل‌ترین و ماندگارترین مرجع، خداوند متعال است. از آن‌جا که ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، پیامبران از طریق وحی الهی، به هدایت بشر می‌پردازند. با ختم نبوت، هدایت الهی، هم‌چنان ادامه دارد و این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا نهاده شده است. در مبانی خاص، «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» بر اساس منابع اهل سنت، بررسی شده و با دلایل قرآنی و روایی، برای إحراز صلاحیت مرجعیت علمی در میان امت پس از رسول خدا به اثبات رسیده است. أدله مرجعیت علمی اهل بیت را به همراه شواهد و مستندات این مرجعیت، در پژوهشی دیگر باید جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی: مرجعیت، مرجعیت علمی، حجیت سنت، اهل بیت، اهل سنت.

۱- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (تربیت معلّم آیت الله طالقانی - قم)

۲- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (تربیت معلّم حضرت معصومه - قم)

بیان مسئله

از برجسته‌ترین مسائل مطرح در جامعه اسلامی، موضوع مرجعیت علمی و تعیین این مرجع در میان امت پس از رسول خدا است. از آن‌جا که امت اسلامی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی را بر محور یگانگی خداوند متعال می‌داند، لازم است از یک سو، در انتخاب مرجع و راهنما و از سوی دیگر، در رجوع و پیروی خویش، همواره گوش به فرمان و اراده باری تعالی باشد.

در این نوشتار، سعی شده است بر اساس مبانی مورد قبول مسلمانان، نشان داده شود چه کسانی صلاحیت مرجعیت علمی امت را پس از رسول خدا دارند.

مسئله «مرجعیت علمی» را - به طور عام - و مسئله «مرجعیت علمی اهل بیت» را - به طور خاص -، از زوایای گوناگون می‌توان بررسی کرد. برای مثال، می‌توان این موضوع را از زوایای مبانی، یا أدله (عقلی و نقلی)، و یا شواهد و مستندات مورد اتفاق اهل سنت بررسی نمود، ولی مسئله اصلی در این پژوهش، مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت است. شرط موفقیت در تبیین این مسئله، پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: ۱- آیا انسان به راهنما و مرجع نیاز دارد و اگر دارد، چرا؟ ۲- آیا اساساً پیروی از مرجع علمی، جایز است و اگر جایز است، این راهنما و مرجع کیست و چه ویژگی‌هایی باید و یا نباید داشته باشد؟ ۳- از کجا و چگونه بفهمیم این راهنما و مرجع، به خطا نمی‌رود؟ ۴- با چه استدلالی می‌توان راهنمایی‌های این مرجع را حجت دانست؟

پاسخ به پرسش‌های اول و دوم را ذیل بحث «مبانی عام»، و سوم و چهارم را ذیل بحث «مبانی خاص» بررسی خواهیم کرد. در مبانی خاص، به دلایل حجیت سنت اهل بیت می‌پردازیم. بررسی أدله مرجعیت علمی اهل بیت به همراه شواهد و مستندات آن از عهده این نوشتار خارج است و مجال دیگری می‌طلبد. پیش از بررسی مبانی، به مفاهیم کاربردی در این پژوهش اشاره می‌کنیم.

مفهوم شناسی

مبانی

«مبانی»، عبارت است از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی که ضرورت دارد پژوهش‌گر، پیش از ورود به بحث، آنها را پذیرفته باشد که در این نوشتار از آنها با عنوان «مبانی عام» یاد می‌شود، ولی «مبانی خاص»، به طور مستقیم به موضوع این نوشتار - یعنی «مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا» - مربوط می‌شود که حجیت سنت اهل بیت رسول خدا است و پس از مبانی عام، بررسی می‌شود. (برای آگاهی بیشتر از مفهوم «مبانی»، ر.ک: شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۴۰-۴۲؛ بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳).

مرجعیت علمی

مراد از «مرجعیت علمی» در این نوشتار عبارت است از: مورد رجوع قرار گرفتن افرادی به عنوان علم و صاحب‌نظر، در مسائلی هم‌چون سنت نبوی، تفسیر قرآن، قضاوت، فرایض و ...، به گونه‌ای که عموم مردم و دانشمندان به این برتری‌های علمی اعتراف داشته باشند.

اهل بیت

اصطلاح «اهل بیت» از دو لفظ «اهل» و «بیت» ترکیب یافته که در فارسی، به معنای «خانواده» آمده است. مراد از اهل بیت در این نوشتار، خاندان رسول خدا است که عبارت‌اند از: امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و نه امام معصوم از صلب امام حسین.

اهل سنت

اصطلاح «اهل سنت»، از دو لفظ «اهل» و «سنت» ترکیب یافته است که با عنوان «اهل سنت و جماعت» و «پیروان مکتب خلفا» نیز شناخته می‌شود. مراد از اهل سنت در این نوشتار، عموم مسلمانان غیر شیعه، در مقابل شیعه امامیه، می‌باشد؛ البته نه تک‌تک افراد، مذاهب کلامی و مکاتب فقهی ایشان. (برای آگاهی بیشتر از مفاهیم یاد شده، ر.ک: رفیعی، ۱۳۹۰ ش).

مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت

با پرداختن به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی‌های مرجع» می‌توان به پرسش‌های مطرح شده در مورد مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت پاسخ داد.

ضرورت مرجعیت

پیروی از چیزی یا کسی به عنوان «مرجع»، به چهار شکل قابل تصور است: ۱- پیروی کامل از ناقص (عالم از جاهل)؛ ۲- پیروی کامل از کامل (عالم از عالم)؛ ۳- پیروی ناقص از ناقص (جاهل از جاهل)؛ ۴- پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم).

از میان چهار حالت یاد شده، تنها حالت چهارم مورد تأیید شرع مقدس، عقل سلیم و سیره عقلا است. (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، ۱۳۹۰ق، ص ۱۹۷ و ۱۹۸). پیروی به سه شکل نخست، نه تنها سودی در پی ندارد بلکه زیان‌هایی نیز در بر دارد و پسندیده نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: «...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي...» (یونس/۳۵). در این آیه، پیروی از هدایت موجودی که به هدایت دیگران نیاز ندارد، با هدایت‌گری کسی که خود نیازمند هدایت است مقایسه شده و هدایت‌گری شیوه نخست، برتر و پیروی از آن لازم شناخته شده است. بدیهی است، شرط بی‌نیازی انسان از هدایت دیگران این است که از هدایت ویژه خداوند برخوردار باشد.

افزون بر سفارش خداوند متعال به پیروی ناقص از کامل، روایات نیز بر این مسئله تأکید می‌کند. حاکم نیشابوری، با إسناد خویش، از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «من استعمل رجلاً من عصابة و فی تلك العصابة من هو أرضى لله منه فقد خان الله و خان رسوله و خان المؤمنین». (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۹۲ و ۹۳ (حاکم درباره این حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه»؛ ضحاک، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۱۲؛ زیعلی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۶۷).

هم‌چنین بیهقی، با إسناد خویش، از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم أن فیهم أولى بذلک منه و أعلم بکتاب الله و سنّة نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین». (بیهقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۶، ص ۷۹ و ج ۱۶، ص ۸۸ و ۸۹).

نیز طبرانی، با إسناد خویش، از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «من تولی من أمراء المسلمین شیئاً فاستعمل علیهم رجلاً و هو یعلم أن فیهم من هو أولى بذلک و أعلم منه بکتاب الله و سنّة رسوله فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین». (طبرانی لخمی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۹۴؛ زیعلی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۳، ص ۲۵۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۱۱).

افزون بر دلایل نقلی، می‌توان از استدلال عقلی نیز بر ضرورت مرجعیت و لزوم استمرار مرجعیتی مصون از خطا استفاده کرد که از این قرار است: یک جامعه، نیازمند مرجعیتی بی‌دری و مصون از خطا است. از جمله دلایل نیازمندی جامعه دینی به مرجعیت، این است که مردم در شناخت، شناساندن و اجرای دین، از خطا مصون نیستند. بنابراین، اگر مرجع نیز از خطا و لغزش مصون نباشد، به مرجع دیگری نیاز است و اگر او نیز مصون نباشد، باز هم مرجع دیگری نیاز است. اگر این رشته را ادامه بدهیم، پایان نمی‌پذیرد و به تسلسل می‌انجامد و تسلسل هم باطل است؛ بنابراین باید در یک زمان، بی‌نهایت مرجع معصوم و مصون از خطا وجود داشته باشد که امتناع آن، امری بدیهی است. پس نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً: در هر زمان، جامعه دینی، نیازمند مرجع است؛

ثانیاً: این مرجع - یا مراجع بعدی - باید مصون از خطا و لغزش باشد. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ (برگرفته از بحث «لزوم تسلسل در امامت»). نیز ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۲ش، ص ۵۱۰).

سیره عقلا (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، پیشین، ص ۱۹۷ و ۱۹۸) نیز از دیرباز، بر این بوده که برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش، همواره به متخصصان و خبرگان در همان دانش و حرفه مراجعه می‌کرده‌اند؛ به بیان دیگر، سیره عقلا از دیرباز، بر رجوع به اهل خبره و اعتماد به آرای آنان متکی بوده و دلیل بر حجت بودن رأی خبرگان، همان سیره عقلا می‌باشد که شرع مقدس نیز از آن باز نداشته است.

جواز پیروی از مرجع علمی

در بحث پیشین، معلوم شد که انسان برای رسیدن به کمال نیازمند مرجع و مرجعیت است و خداوند متعال - که سرچشمه هدایت و بهترین و کامل‌ترین مرجع است - بشر را به راه راست هدایت می‌کند. (ر.ک: أنعم/۷۱؛ بقره/۲۱۳؛ أحزاب/۴؛ آل عمران/۱۰۱؛ یونس/۳۵؛ سبأ/۶). با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای انسان، امکان ارتباط مستقیم با خداوند و هدایت‌یابی بدون واسطه وجود دارد.

پاسخ منفی به این پرسش، از بدیهیات است و از آن‌جا که خداوند، بسیط و نامحدود و انسان نیز موجودی مرکب و محدود است، نمی‌تواند به‌طور مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کند و خداوند نیز هرگز تجسد و حلول نمی‌کند. پاسخ مفصل به این پرسش را در مبحث ویژگی‌های مرجع، خواهیم آورد.

درباره جواز پیروی از مرجع علمی - که همان پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم) است - می‌توان به آیه «سؤال» اشاره کرد. خداوند می‌فرماید: «... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) هر چند این آیه در شأن مشرکان و پرس‌وجوی آنان از اهل کتاب نازل شده، ولی با القای خصوصیت از آیه، می‌توان یک حکم کلی موافق با شرع و عقل صادر کرد که عبارت است از: «هر جاهل، در هر مسئله‌ای، باید به عالم در همان مسئله رجوع کند». و این است فحوای دامن‌گیر و رسالت فراگیر آیه که تا روز قیامت به عنوان قاعده‌ای کلی، بر مصادیق جدید، منطبق می‌شود. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۲-۳۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۹-۲۴۲ و ۲۹۴ و ۲۹۵). این آیه، افزون بر اشاره به «جواز پیروی از مرجعیت علمی»، بر «پیروی ناقص از کامل» و «عالم از أعلم» نیز تأکید می‌کند.

پرسش دیگر این است که انسان چگونه و از چه راهی می‌تواند به هدایت الهی دست‌رسی پیدا نماید. پاسخ این پرسش را خداوند داده است؛ وی بر اساس لطفی که به بندگانش دارد، پیامبرانش را برای هدایت آنان فرستاده است. (آل عمران/۱۶۴؛ مائده/۲۰؛ اعراف/۶۳؛ انبیاء/۱۰۷؛ حدید/۹؛ جمعه/۲ و ۴). خداوند، همه جهانیان را به پیروی از پیامبر اکرم و پرهیز از نافرمانی او دستور داده و پادشاه‌های بسیار بر پیروی از آن حضرت، و آتش دوزخ و گمراهی آشکار برای نافرمانان برشمرده است. (آل عمران/۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء/۱۳ و ۵۹ و ۶۹ و ۸۰ و ۱۰۰؛ مائده/۹۲؛ اعراف/۱۵۷ و ۱۵۸؛ انفال/۱ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۷ و ۴۶؛ توبه/۷۱ و ۸۸ و ۸۹ و ۱۱۷ و ۱۲۰؛ نور/۵۱ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۶؛ احزاب/۶۹ و ۷۱؛ محمد/۳۳؛ فتح/۱۷؛ حجرات/۱۴؛ مجادله/۹؛ حشر/۷؛ تغابن/۱۲؛ جن/۲۳). نیز مؤمنان را به رعایت ادب در برابر حضرتش (اعراف/۱۵۷؛ نور/۶۳؛ احزاب/۵۳؛ حجرات/۳۱-۳؛ مجادله/۱۲ و ۱۳)، تسلیم در برابر فرمان‌هایش (نساء/۶۵؛ توبه/۴۴ و ۵۹؛ نور/۵۱؛ احزاب/۳۶؛ حجرات/۷)، اجازه گرفتن از او در هر کاری (نور/۶۲؛ احزاب/۵۳) و درود فرستادن بر او فرمان داده است. (احزاب/۵۶).

افزون بر اینها، همه مسلمانان، با آدای «شهادتین» (أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله) به مرجعیت خداوند متعال و رسول اکرم اِذعان دارند و از سخنان یاد شده بر می‌آید که پیامبران الهی و هم‌چنین پیامبر خاتم ، بر اساس لطف الهی و به نمایندگی از خداوند متعال، وظیفه هدایت و مرجعیت امت را - که مرجعیت علمی نیز شاخه‌ای از آن است - به عهده دارند. از آن‌جا که لطف الهی هم‌چنان جاری و ساری است و به زمان ویژه‌ای اختصاص ندارد، پس از پیامبر خاتم نیز این هدایت و مرجعیت - هرچند به گونه‌های دیگر - ادامه دارد. آیاتی در قرآن وجود دارد که مطالب یاد شده را تأیید می‌کند. از جمله آنها، آیه «أولی الأمر» است. خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹). نیز، ر.ک: نساء/۸۳؛ مائده/۵).

منطوق آیه یاد شده، بر این نکته تصریح می‌کند که در کنار سفارش بر ولایت و مرجعیت خدا و رسول، بر ولایت و مرجعیتی دیگر از همان سنخ سفارش شده که مورد تأیید خدا و رسول است. واژه «أولی الأمر» در آیه یاد شده - جدای از این که چه کسانی هستند - نشان‌دهنده جواز پیروی از مرجع علمی است.^۱

۱- توضیح بیشتر در این باره، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» خواهد آمد. در آن‌جا گفته شده است که افرادی هم‌چون فخر رازی، این‌گونه استدلال می‌آورند که چون خداوند به‌طور قطع به اطاعت «أولی الأمر» حکم کرده و هر کس به‌طور قطع از طرف خداوند واجب‌الإطاعه باشد معصوم است، پس «أولی الأمر» معصوم هستند؛ ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

ویژگی‌های مرجع

آموزه‌های دینی، بر این نکته تأکید زیادی دارد که توحید - در معنای واقعی‌اش - عبارت است از مرجعیت خداوند متعال بر بشر و مرجعیت آسمان بر زمین. از همین روست که «متبوعیت»، صفتی مندرج و غیر قابل انفکاک در «الوهیت» است، زیرا آفریننده هستی و تدبیرکننده امور، همان‌گونه که عهده‌دار مالکیت تکوینی است، عهده‌دار مالکیت تشریحی نیز هست. به بیان دیگر، انسان همان‌گونه که خالقیت، مالکیت و هدایت تکوینی خداوند را پذیرفته، باید در برابر دستورات و هدایت تشریحی او نیز سر تسلیم فرود بیاورد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۴ و ۳۵. ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ مَحَلِّي - سیوطی، بی‌تا، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۶ و ۲۴۷. نیز، ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۴-۳۷۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۸۶-۱۸۸. طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ حویزی عروسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۴؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ ج ۱۰، ص ۴۹-۶۳).

آیه ۳۴ سوره یونس، با اشاره به هدایت تکوینی، بیان‌کننده این نکته است که خالقیت و مالکیت در هستی، همواره از آن خداوند است و به جز او، مالک حقیقی وجود ندارد و هر مالکیت دیگری، اعتباری است. آیه ۳۵، به هدایت تشریحی خداوند اشاره می‌کند. از آنجا که هدایت تشریحی، بر هدایت تکوینی مبتنی است - و تردیدی وجود ندارد که موجودی که هدایت تکوینی را انجام می‌دهد، عالم، کامل و توانمند است - پس پیروی از دستورات او در تشریح، ضروری است.

خداوند متعال به عنوان برترین و کامل‌ترین مرجع، مسئله مساوی نبودن خوبی‌ها و بدی‌ها را گوشزد کرده، انسان را به پیروی از خوبی‌ها ترغیب می‌کند و از بدی‌ها پرهیز می‌دهد. از دیدگاه قرآن کریم، دانایان با نادانان مساوی نیستند (زمر/۹)؛ هم‌چنان که کور با بینا (رعد/۱۶؛ انعام/۵۰؛ فاطر/۱۹؛ غافر/۵۸)، کور و کر با بینا و شنوا (هود/۲۴)، تاریکی‌ها با نور (رعد/۱۶؛ فاطر/۱۹)، خسنه با سیئه (فصلت/۳۴)، مردگان با زندگان (فاطر/۲۲)، آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام با ایمان آورنده به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا (توبه/۱۹)، مؤمن با فاسق (سجده/۱۸)، بازماندگان از جهاد با مجاهدان (نساء/۹۵)، خبیث با طیب (مائده/۱۰۰)، بهشتیان با دوزخیان (حشر/۲۰)، ایمان آورندگان و شایسته‌کاران با گنهکاران (غافر/۵۸؛ جاثیه/۲۱)، و دو دریا (فاطر/۱۲) با یک‌دیگر مساوی نیستند.

با دقت در آیه‌های یاد شده، درمی‌یابیم که از دیدگاه شرع، انسان نمی‌تواند هر چیز یا هر کسی را مرجع قرار دهد و از آن پیروی کند. از آن‌جا که آدمی، مخلوق و ناقص است و نسبت به مصالح و مفاسد خویش شناخت قطعی و کافی ندارد، نمی‌تواند از مرجعیت خداوند - که به همه مصالح و مفاسد او آگاهی دارد - روی برگرداند و خویش را مرجع و محور قرار دهد و از خواسته‌های خویش یا شیطان و شیطان‌صفتان پیروی کند.

مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت

از آن‌چه در مبانی عام بیان شد، به دست آمد که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است و از آن‌جا که هدف نهایی آفرینش انسان، رسیدن به کمال است، انسان برای رسیدن به این هدف - در هر سطح از توانمندی و آگاهی که باشد - نیازمند راهنما و مرجع است. هم‌چنین معلوم شد که کامل‌ترین و ماندگارترین راهنما و مرجع، خداوند متعال است، ولی چون ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، ضرورت دارد از طریق وحی، با ارسال پیامبران، به هدایت بشر بپردازد. از آن‌جا که مسیر هدایت الهی، تا قیامت ادامه دارد، با ختم نبوت نیز این هدایت هم‌چنان ادامه خواهد داشت که این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا گذاشته شده است. دلایل و اگذاری این مسئولیت، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت» می‌آید.

یادآوری این نکته ضروری است که بحث از حجیت سنت اهل بیت، بر بحث اعلمیّت و مرجعیت آن بزرگواران مقدم است؛ به همین منظور، در ادامه این نوشتار، به این مهم می‌پردازیم، که از آن با عنوان «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت» یاد می‌شود.

بیان این نکته نیز خالی از لطف نیست که اثبات حجیت سنت اهل بیت رسول خدا، منوط به اثبات حجیت سنت رسول خدا، و اثبات حجیت هر دو، منوط به اثبات حجیت کتاب خدا است. نگارندگان، حجیت کتاب خدا و سنت رسول خدا را به عنوان «اصول موضوعه» پذیرفته‌اند، ولی به دلیل این که این موضوع را خارج از این بحث می‌دانند، به طور مستقیم وارد بحث از حجیت سنت اهل بیت رسول خدا و بررسی دلایل قرآنی و روایی آن می‌شوند.

گفته شد که سنت رسول خدا نزد مسلمانان، پذیرفته و حجت است و آن‌چه بیشتر مورد گفت‌وگو است، حجیت سنت اهل بیت رسول خدا است که پیروان مکتب اهل بیت به آن باور دارند، ولی سایر مذاهب اسلامی، در باور یا التزام به آن یکسان نیستند. این موضوع - به دور از برخی کشمکش‌های تاریخی در میان مسلمانان - امری پراهمیت و دارای اثر است، زیرا اگر بر اساس قرآن و سنت رسول خدا ثابت شود که سنت پیشوایان پس از رسول خدا نیز حجت است،

درچه‌ای نو برای مسلمانان جهت هم‌گرایی بیشتر درباره مرجعیت علمی گشوده می‌گردد و گنجینه‌ای گران‌بها به منابع دین‌شناسی مذاهب اسلامی افزوده خواهد شد.

دلایل قرآنی

آیه «تطهیر»

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)

- با توجه به قراین متصل و منفصل درونی و بیرونی، و روایات شأن و سبب نزول آیه تطهیر (برای آگاهی بیشتر از آیه تطهیر و مباحث پیرامونی آن، رک: رفیعی، محسن، ۱۳۹۰ش)، درمی‌یابیم که «اهل‌البیت» کسانی هستند که با اراده تکوینی خداوند، از هرگونه پلیدی در افکار، گفتار و رفتار، منزّه و پاک هستند.

- میان اراده خداوند بر منزّه بودن از پلیدی‌ها و طهارت اهل بیت با عصمت ایشان، ارتباط وجود دارد.

- با توجه به حصری که «إنما» بر آن دلالت می‌کند و با عنایت به «التفات لفظی»^۱ در ضمیر جمع مؤنث (کن) به ضمیر جمع مذکر (کم)، و «التفات معنوی» از مقام توییح به مقام تکریم، و با توجه به حصری که در احادیث وجود دارد مبنی بر این که این آیه در شأن رسول خدا، امیر مؤمنان امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین نازل شده، و با عنایت به این که رسول خدا با ورود ام سلمه در آن جمع، موافقت نکرده است^۲، انحصار «اهل‌البیت» روشن می‌شود.

۱- «التفات» در لغت یعنی توجه به چپ و راست، ولی در اصطلاح عبارت است از «انتقال کلام از یک اسلوب به اسلوب دیگر». این انتقال می‌تواند از حاضر به غایب، مذکر به مؤنث، مفرد به مثنی یا جمع و بالعکس باشد. (برای آگاهی از مفهوم «التفات» و مباحث پیرامونی آن، رک: هاشمی، ص ۲۳۹. نیز، رک: سیوطی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۲۶۹؛ امین شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴-۸۶؛ فاکر میبیدی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۸-۱۷۲).

۲- أحمد بن حنبل، در «مسند»، به سند خود، از شهر بن حوشب، از ام سلمه نقل می‌کند که گفت: إن النبي ﷺ جلّل علی و حسن و حسین و فاطمه کساء ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی و خاصتی؛ اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. فقالت ام سلمة: یا رسول الله، أنا منهم؟ قال: إنک إلی خیر. رک: أحمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۰۴. نیز، رک: ابویعلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۵۱؛ طبرانی، لخمی، المعجم الأوسط: ج ۴، ص ۱۳۴؛ همو، المعجم الکبیر: ج ۲۳، ص ۳۳۳ و ۳۳۴؛ ابن کثیر، کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۹۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۹ (با اختلاف در لفظ).

وقتی «أهل البيت»، معنای عام نداشته باشد، اراده در «یرید الله» نمی‌تواند به معنای اراده تشریحی باشد، زیرا خداوند با اراده تشریحی از همه بندگان خواسته تا پاک شوند و از گناهان به دور باشند. پس اراده در این آیه باید اراده تکوینی باشد. هم‌چنین با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) اراده تکوینی خداوند، با تحقق مراد همراه است؛ یعنی هم‌زمان با تحقق اراده، طهارت از رجس نیز حاصل است.

واژه «رجس»، اسم جنس است و همراه با «ال»، معنای إطلاق می‌دهد و بر عموم و شمول دلالت می‌کند؛ یعنی «أهل البيت» از هر نوع پلیدی منزهداند و نه فقط از نوعی خاص.

مطالب یاد شده را این گونه می‌توان استدلال نمود:

به دلیل دور بودن اهل بیت از رجس، و به دلیل طهارت ایشان، معلوم می‌شود که اهل بیت، معصوم هستند و چون معصوم هستند، سنتشان حجت است. از آن جا که میان مراتب بالای تطهیر و عصمت، با مراتب بالای علم، ملازمه وجود دارد، پس اهل بیت، بهترین و بالاترین مرجع علمی در میان مردم هستند.

افزون بر دلایلی که از «آیه تطهیر» بر عصمت و حجیت اهل بیت بیان شده، از سنت رسول خدا نیز دلایلی می‌توان ارائه کرد. از رسول خدا نقل کرده‌اند که در سخنی زیبا - که ما از آن با عنوان «حدیث تطهیر» برای تفسیر «آیه تطهیر» یاد می‌کنیم - می‌فرماید: «أنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب» (ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ص ۴۸؛ «أهل بيتي مطهرون من الذنوب» و ص ۵۰ «أنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب»؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۵، ص ۹۹ «فأنا...»؛ شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۰ «فأنا...»؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ وی درباره حدیث یاد شده گفته است: «و هذا الحديث فيه غرابة و نكارة»؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۹).

هم‌چنین می‌فرماید: «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون» (پیشین، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۸۴).

پس با قرین قرار گرفتن این دو گوهر گران بها در طهارت، می‌توان این گونه نتیجه گرفت:

همان گونه که کتاب خدا، برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است عترت و اهل بیت رسول خدا نیز برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است.

در «تحفة الأحوذی»، به نقل از ابن‌الملک، این گونه به تعریف و شرح تمسک به کتاب و عترت پرداخته شده است: «تمسک به کتاب، یعنی عمل به آنچه در آن است که همان پذیرش اوامر و نواهی خداوند می‌باشد؛ و معنای تمسک به عترت عبارت است از محبت نسبت به آنان و هدایت‌یابی به هدایت و سیره آنان». (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۹۵: «قال ابن الملک التمسک بالکتاب العمل

بما فيه و هو الائتمار بأوامر الله و الانتهاء عن نواهيہ؛ و معنی التمسک بالعترة محبتهم و الاهتداء بهديهم و سيرتهم».

آیه «مباهله»

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَدَدٍ مَّا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)

تاریخ‌نگاران، مفسران و محدثان نقل کرده‌اند که آیه یاد شده - که به آیه «مباهله» شهرت دارد - درباره مجادله مسیحیان نجران با رسول خدا نازل شده است.

واحدی نیشابوری در «أسباب نزول الآيات» به نقل از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: مسیحیان نجران با سران خود - عاقب و سید - در مدینه بر رسول خدا وارد شدند. آن حضرت، آنان را به اسلام فراخواند؛ گفتند: پیش از تو اسلام آورده‌ایم. فرمود: دروغ می‌گویید؛ اگر بخواهید، شما را از آن چه از اسلام بازتان داشته است خبر می‌دهم. گفتند: ما را خبر ده. فرمود: عشق به صلیب، شراب‌خواری و خوردن خوک. پس آنان را به ملاعنه فراخواند. آنان تا فردا مهلت خواستند. فردای همان روز، رسول خدا دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفت و به همراه خویش آورد، سپس به دنبال آنان فرستاد. آنان از پاسخ دادن سرباز زدند و به خراج تن دادند. رسول خدا نیز فرمود: اگر به ملاعنه راضی می‌شدند این سرزمین را بارانی از آتش فرا می‌گرفت. جابر می‌گوید: پس آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا...» نازل گشت.

و شعبی می‌گوید: «أبناءنا، حسن و حسین، نساءنا، فاطمه، و أنفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنهم هستند» (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ق، ص ۶۷ و ۶۸ نیز درباره ماجرای «مباهله»، ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ (در پاورقی آمده است: هذا هو الموافق لما في كتاب أسباب النزول ولغيره من أخبار الباب) و ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ - ۱۶۲ - ۱۶۷؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۳۸ و ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۷-۴۱۰؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ شوکانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸؛ متقی هندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۱؛ محلی - سیوطی، پیشین، ص ۷۴ و ۷۵).

حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» (ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸)، روایاتی را که بیان می‌کند اسامه به همراه رسول خدا در مباهله حضور داشته، به شدت رد می‌کند و معتقد است افزون بر ضعف سند، با مراجعه به سیره اسامه و مقایسه او با سیره امیر مؤمنان، درمی‌یابیم که نسبتشان هم چون قطره به دریا، و بلکه صرف عدم به وجود کامل و والا است).

مباحث علمی اهل بیت رسول خدا

هم‌چنین ابن ابی‌شبیبه، چنین نقل می‌کند: «قدم علی رسول الله صلی الله علیه و سلم وفد ابی سرح من الیمن، فقال له رسول الله صلی الله علیه و سلم: «لتقیمن الصلاة و لتؤتین الزکاة و لتسمعن و لتطیعن أو لأبعثن إلیکم رجلاً لنفسی یقاتل مقاتلتکم و یسبی ذراریکم، اللهم أنا أو کنفسی، ثم أخذ بید علی» (ابن ابی‌شبیبه کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۹۹).

نکته: این سخنان از این حکایت دارد که علی ، هم‌گوهر با رسول خدا است. حاکم حسکانی، دربارهٔ آیه ۲۹ سورهٔ نساء «و لا تقتلوا أنفسکم»، با ذکر سند، از ابوصالح، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«لا تقتلوا أهل بیت نبیکم؛ إن الله عزوجل یقول فی کتابه: نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَکُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتِهُلُ فَنجعل لعنت الله علی الکاذبین، قال: [و] کان أبناء هذه الأمة [کذا] الحسن و الحسین، و نساؤها فاطمة، و أنفسهم النبی و علی». (حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

شاید بتوان بهترین تفسیر برای این بخش از آیه که رسول خدا ، علی را جان خویش نامیده، همین سخن رسول خدا دانست که فرموده است: «علی منی و أنا من علی، و لا یؤدی عنی إلا أنا أو علی» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۷۰؛ ابن ابی‌شبیبه، پیشین، ص ۴۹۵ و ۵۰۴ (با این لفظ: «ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی منی و أنا من علی، و علی ولی کل مؤمن بعدی»)).

هم‌چنین رسول خدا به امیرمؤمنان علی فرموده است: «أنت منی و أنا منک» (پیشین، ص ۴۹۹ و ۵۰۶).

از آن‌چه بیان شد، می‌توان دریافت که امیرمؤمنان امام علی ، هم‌گوهر با رسول خدا است. هم‌چنین بسیاری از مسلمانان اتفاق نظر دارند که این آیه دربارهٔ مباحلهٔ رسول خدا با بزرگان مسیحیان نجران نازل شده است.

– بنا به گواهی منابع تاریخی، روایی و تفسیری، از میان فرزندان، تنها حسن و حسین، از میان زنان، تنها فاطمهٔ زهرا و از میان مردان، تنها امیر مؤمنان علی ، رسول خدا را در جریان مباحله همراهی کرده‌اند.

با این اوصاف، مراد از «أبناءنا» در این آیه، امام حسن و امام حسین ، مراد از «نساءنا»، فاطمهٔ زهرا و مراد از «أنفسنا»، امیر مؤمنان امام علی است. چه بسا اگر همراهی این چهار نفر با رسول خدا نبود، ذهن دربارهٔ این سه واژه به سوی إطلاق می‌رفت و مراد از «نساءنا»، زنان پیامبر؛ و «أبناءنا»، فاطمه و دیگر دختران پیامبر ؛ و «أنفسنا»، تنها خود پیامبر دانسته می‌شد.

ولی رسول خدا با به همراه آوردن این چهار نفر، بدون این‌که دیگری را به همراه داشته باشد، با سیره و سنت خویش به روشنی برای مردم تفسیر و تبیین کرده است که برگزیده و سرور زنان این امت، فاطمه است و برگزیده و سرور فرزندان در میان مسلمانان، حسن و حسین هستند و جان، هم‌سنگ و هم‌گوهر رسول خدا ، علی است. قرآن نیز بر اساس منطوق آیه، آنان را به رسول خدا نسبت داده و به‌طور مطلق ستوده است، که این امر نشان‌دهنده تکریم آنان نزد خدا و رسولش می‌باشد.

بنابراین برترین و بهترین مرجع پس از رسول خدا برای امت، همراهان آن حضرت در ماجرای مباحله هستند. (برای آگاهی بیشتر، رک: حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق).

افزون بر اینها، بسیاری از محدثان و راویان گفته‌اند آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْأُمَّةِ» (بنه/۷) دربارهٔ امیر مؤمنان امام علی نازل شده است. این آیه و آیهٔ مباحله، نشان می‌دهد که اهل‌بیت رسول خدا هم‌گوهر آن حضرت و بهترین امت هستند.

از ابن عباس نقل شده است که دربارهٔ آیه «خَيْرُ الْأُمَّةِ» گفته است: «نزلت هذه الآية فی علی» (رک: حاکم حسکانی، پیشین، ص ۲۷۲. نیز از رسول خدا نقل شده است که خطاب به امیرمؤمنان فرمود: «هم أنت و شیعتک یا علی»؛ پیشین، ص ۴۶۰-۴۶۵).

آیه «أولی الأمر»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹).

حاکم حسکانی، دربارهٔ شأن نزول آیه «أولی الأمر» با ذکر سند، از مجاهد نقل می‌کند که گفت: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا یعنی کسانی که توحید را پذیرفته‌اند؛ «أطیعوا الله» یعنی در فریضش؛ و «أطیعوا الرسول» یعنی سنتش، و «و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» دربارهٔ امیر مؤمنان نازل شد و هنگامی که رسول خدا او را جانشین خویش در مدینه نمود، عرض کرد: آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان می‌کنی؟

فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من، همانند نسبت هارون به موسی باشی، هنگامی که گفت: در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن. (اشاره به: أعراف/۱۴۲). پس خداوند فرمود: «أولی الأمر مِنْكُمْ». فرمود: [این] علی بن ابی‌طالب است که خداوند امر را پس از محمد در حیاتش به او سپرد هنگامی که رسول خدا او را جانشین خویش در مدینه نمود. پس خداوند بندگان را به پیروی از او و ترک مخالفتش دستور داد. (حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰).

هم‌چنین حاکم حسکانی با ذکر سند از امام علی نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت

«شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویش و به من قرین ساخته و درباره آنان نازل کرده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، پس اگر در امری دچار کشمکش شدید، آن را به خدا و رسول و اولی الامر إرجاع دهید».

عرض کردم: ای پیامبر خدا! اینان کیان اند؟ فرمود: «تو نخستیشان هستی». (پیشین، ص ۱۸۹). در دلالت آیه «اولی الامر» بر عصمت اهل بیت جای تردید نیست، تا آنجا که فخرالدین رازی، از دانشمندان برجسته اهل سنت نیز آن را پذیرفته است. وی می نویسد:

۱- خداوند به طور قطع به اطاعت «اولی الامر» حکم کرده است؛

۲- هر کس به طور قطع از طرف خداوند واجب الإطاعه باشد، معصوم است؛

۳- نتیجه این که «اولی الامر» معصوم هستند.

وی سپس می نویسد: مراد از «اولی الامر» یا عموم امت است، یا برخی از آنان. فرض دوم درست نیست، زیرا ما به بعضی از امت که معصوم باشد دسترسی نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است و آن بر اهل حلّ و عقد منطبق می باشد که اجماع آنان در مسایل، حجّت دینی به شمار می رود. (فخر رازی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

سخن رازی از آن جهت که «اولی الامر» را - به دلیل واجب الإطاعه بودن از سوی خداوند - معصوم دانسته، صحیح و پذیرفتنی است، ولی از آن جهت که اهل حلّ و عقد را مصداقی برای «اولی الامر» دانسته، صحیح و پذیرفتنی نیست، زیرا «اهل حلّ و عقد» عبارت اند از عده ای از مردم که از نظر آگاهی، تفکر و حسن رأی، بر افراد دیگر برتری دارند. بی تردید این برتری، نسبی است و دلیل بر عصمت آنان از هر گونه خطا نخواهد بود.

بدیهی است، توافق آنان در یک مسئله، از احتمال خطا در آن می کاهد، ولی احتمال آن را به کلی از میان نمی برد، در حالی که لزوم اطاعت بی قید و شرط از فرد یا گروهی، بر نفی هر گونه احتمال خطا (عصمت مطلقه) دلالت می کند.

همچنین این گفته فخر رازی که: «امکان دسترسی به بعضی از امت که معصوم باشند، نیست»، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا اهل بیت معصوم اند و به همین دلیل، مصداق «اولی الامر» نیز آنان می باشند. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ربّانی گلیپایگانی، پیشین، ص ۱۲۵ و ۱۲۶. نیز، ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۹۱ و ۳۲۰-۳۲۳؛ نجارزادگان، بهار ۱۳۸۸ش، ص ۷۶-۵۹).

با استناد به آیه «اولی الامر» که مؤمنان را به پیروی بی چون و چرا از «الله»، «رسول» و «اولی الامر» فرمان داده است، چند نکته روشن می شود:

- پس از خداوند متعال و رسول اکرم ، افرادی هستند که از جایگاه فرازمند مرجعیت برخوردارند؛

- این افراد - که به پیروی مطلق از آنان دستور داده شده است - می بایست مصون از گناه و خطا باشند، زیرا دستور به پیروی مطلق از افرادی که مصون از گناه و خطا نباشند، با حکمت خداوند سازگار نیست. پس «اولی الامر» - که در این آیه به آنان اشاره شده - حتماً باید معصوم بوده باشند و از آنجا که همه امت معصوم نیستند، مراد از «اولی الامر»، گروه ویژه ای هستند که مطاع و مرجع اند و امت باید مطیع آنان باشند و به آنان رجوع کنند؛

- مراد از «منکم» در آیه یاد شده، امت است که باید از «اولی الامر» خویش پیروی کنند. از اینجا می توان فهمید که مراد از اولی الامر نمی تواند امت باشد، بلکه اینان خود، باید از اولی الامر پیروی کنند؛

- مردم در نزاع های خویش، در صورتی که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشند، باید به حکم خدا و رسول بازگردند. بنابراین، پس از رسول خدا ، این «اولی الامر» هستند که راه بازگشت به حکم خدا و رسول را به مردم نشان می دهند؛

- آیه ۵۹ سوره نساء، زمینه ساز آیه بعدی است. در شأن نزول آن گفته شده است فردی به ظاهر مسلمان، با یک یهودی بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند، فرد یهودی گفت موضوع نزاع را نزد محمد ببریم، زیرا او می دانست که وی رشوه نمی گیرد، ولی آن فرد به ظاهر مسلمان (منافق) گفت نزد کعب بن اشرف برویم، زیرا می دانست که او رشوه می گیرد و به سودش داوری می کند. در این ماجرا بود که آیه «اولی الامر» و آیه پس از آن نازل شد. (ر.ک: واحدی نیشابوری، پیشین، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. نیز، ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۵۳۲)؛

- با توجه به روایات شأن نزول در آیه یاد شده و نیز روایاتی از رسول خدا درباره پرهیز از پیروی از کسی که فرمان به معصیت خداوند می دهد، و قرین بودن اطاعت «امام» با «رسول خدا»، می توان نتیجه گرفت که اولاً دایره «اولی الامر» نمی تواند در میان همه امت گسترده باشد، زیرا همگی آنها از خطا و گناه مصون نبوده و از دانش کافی در مرجعیت برخوردار نیستند؛ ثانیاً از قراین دیگر به دست می آید که مراد از اولی الامر، اهل بیت رسول خدا است؛ ثالثاً مسایل قضایی مربوط به عالمان دین است که از خطا مصون هستند و شامل هر عالم و عاقل و امیری نمی شود.

پس «اولی الامر» همان کسانی هستند که حجّت خدا و رسول بر مردم می باشند و اطاعت از آنان واجب است.

از دیدگاه اهل سنت

دلایل روایی

حدیث «ثقلین»

کتاب‌های روایی و سیره، انباشته است از سخنی ارزشمند از رسول خدا که «حدیث ثقلین» نامیده می‌شود. مسلمانان، با هر مذهب و گرایش فقهی و سیاسی، این حدیث را به تواتر لفظی و معنوی نقل کرده‌اند که رسول خدا فرمود:

«إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبَ، وَ إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ وَ إِنِ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا بِمَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا؛»^۱ به زودی از سوی حق دعوت خواهم شد و اجابت می‌کنم. من در میان شما دو گوهر گران‌بها بر جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت خویش. کتاب خدا ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است؛ و عترتم اهل بیت من است. خدای لطیف و دانا به من خبر داد که این دو از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند، بنگرید چگونه با آنان رفتار می‌کنید.»

در برخی از نقل‌ها، به جای «عترتی اهل بیته»، واژگان «سنّتی»^۲ و «سنّۀ نبیه»^۳ آمده است. هم‌چنان که در برخی از نقل‌ها، به جای «الثقلین»، واژه «الخلیفتین»^۴ و «أمرین»^۵ و «شیئین»^۶ آمده است.

- ۱- ابن جعد، بی‌تا، ص ۳۹۷؛ ابویعلیٰ موصلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶، ش ۹۴۴ (به نقل از: ابوسعید خدری)
- نیز، به نقل از ابوسعید خدری، با این لفظ: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الصغیر: ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ همو، المعجم الأوسط: ج ۳، ص ۳۷۴ و ج ۴، ص ۳۳؛ همو، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۶۵؛ ضحاک، پیشین، ص ۶۳۰؛ ابویعلیٰ موصلی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن ابی‌شیبیه، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۶؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، ش ۹۴۳؛ ص ۱۸۶، ش ۹۴۴؛ ص ۱۸۷، ش ۹۴۹ و ۹۵۲؛ ص ۱۸۸، ش ۹۵۶؛ ص ۳۸۱، ش ۱۶۵۷ (با اختلاف در ألفاظ، هم‌چون «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ أَمْرِينَ»). هم‌چنین از میان تفاسیر، ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۲.
- ۲- از ابوهیره این‌گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فَيْكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضَلُّوَا بَعْدَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۸۷۵
- نیز از ابوهیره این‌گونه نقل شده است: «تَرَكْتُ فَيْكُمْ شَيْئَيْنِ...». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۸۷۶ و ص ۱۸۷، ش ۹۵۵.
- ۳- از ابن عبّاس این‌گونه نقل شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضَلُّوَا أَبَدًا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ». ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۷، ش ۹۵۴.

یکی از دانشمندان معاصر، سند احادیث ثقلین با اصطلاحات «عترتی اهل بیته» و «سنّتی» و «سنّۀ نبیه» را بر اساس منابع اهل سنّت بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که احادیث با اصطلاح «عترتی اهل بیته» در کمال اتقان است، زیرا ناقلان آن، از صاحبان صحاح و سنن هستند، ولی احادیث با اصطلاح «سنّتی» و «سنّۀ نبیه»، دارای اسنادی ضعیف و معجول و بعضاً بدون سند می‌باشد. پس حدیث صحیح و ثابت از پیامبر اکرم همان حدیث با لفظ «عترتی اهل بیته» است که به جای آن، «سنّتی» و «سنّۀ نبیه» جای داده شده که از نظر سند باطل است. (ر.ک: سیحانی، پیشین، ص ۴۱۰-۴۱۸).

ما اکنون در پی مناقشه در سند و دلالت و اختلاف لفظها در حدیث متواتر ثقلین و بررسی گستره‌های آن نیستیم، بلکه به کمترین حدّی که مورد اتّفاق و إجماع مسلمانان است بسنده می‌کنیم که عبارت است از به ودیعه نهادن دو چیز گران‌بها در میان امت توسط رسول خدا . از این حدیث شریف - دست‌کم - می‌توان مرجعیّت علمی اهل بیت را به دست آورد.

اعتراف برخی از دانشمندان اهل سنّت درباره دلالت حدیث ثقلین بر «امامت در فقه و علم»، تأییدی است بر ادعای ما؛ «لَا يَدُلُّ عَلَى إِمَامَةِ السِّيَاسَةِ وَ أَنَّهُ أَدَلُّ عَلَى إِمَامَةِ الْفَقْهِ وَ الْعِلْمِ». (ابوزهره، ص ۱۹۹. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تسخیری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۹ و ۸۰).

با نگاهی گذرا به حدیث شریف ثقلین، چند نکته را می‌توان دریافت:

- ۱- افزون بر این‌که از زید بن ثابت این‌گونه نقل شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ مِنَ بَعْدِي، كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الکبیر: ج ۵، ص ۱۵۴.
- هم‌چنین این‌گونه نقل شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ ر.ک: أحمد بن حنبل، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۹.
- ۲- از زید بن أرقم این‌گونه نقل شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ أَمْرِينَ لَنْ تَضَلُّوَا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي عِتْرَتِي تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۷، ش ۹۵۰.
- ۳- از ابوهیره این‌گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فَيْكُمْ شَيْئَيْنِ...». ر.ک: پیشین، ص ۱۷۳، ش ۸۷۵ و نیز این‌گونه نقل شده است: «تَرَكْتُ فَيْكُمْ شَيْئَيْنِ...». ر.ک: پیشین، ص ۱۷۳، ش ۸۷۶ و ص ۱۸۷، ش ۹۵۵.

مبارک را در مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنّت

- مراد از «عترت»، همان «اهل بیت» است، زیرا رسول خدا در حدیث ثقلین فرمود: «عترتی اهل بیته»^۱. بی‌تردید از برجسته‌ترین مصادیق اهل بیت رسول خدا، امیر مؤمنان امام علی است، و اگر حجیت سنت یکی از آنان ثابت شود، حجیت سایر اهل بیت نیز ثابت می‌شود، زیرا تأیید هر یک از این بزرگواران، پشتوانه‌ای از تأییدات قرآنی و سیره پیامبر اکرم را به همراه دارد.

اگر در کنار روایت «عترتی اهل بیته»، روایات «سنتی» و «سنة نبیه» را نیز ببذیریم، باز هم یکی از مصادیق سنت پیامبر اکرم عترت آن حضرت خواهد بود که بر اساس حدیث متواتر «ثقلین»، باید به آن چنگ زد.

- رسول خدا به دستور خداوند متعال، قرآن و سنت را مرجع فکری و تشریحی برای جامعه اسلامی قرار داد، و از آن‌جا که این مرجعیت به ضمانت اجرایی نیاز داشت، اهل بیت خویش را حافظ و امین قرآن و سنت خویش و مرجع برای هدایت امت قرار داد.

- از پیش‌بینی رسول خدا مبنی بر این که «قرآن و عترت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند»، دو نکته اساسی را می‌توان فهمید:

۱- قرآن کریم تا روز قیامت از دستبرد و تحریف مصون است؛^۲

۲- در پی رحلت پیامبر خاتم، همواره یک نفر از اهل بیت ایشان مرجعیت و هدایت امت را تا روز قیامت به عهده دارد.

پس حالا که کتاب خدا و عترت رسول خدا تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تصور قرآن بدون عترت و بالعکس، امری باطل و مردود است. به بیان دیگر، قرآن، «کتاب صامت»، و اهل بیت، «قرآن ناطق» می‌باشد.

در نقل دیگر از حدیث متواتر ثقلین، رسول خدا امت را نسبت به پیشی گرفتن از کتاب خدا و عترت خویش، پرهیز داده است. طبرانی، با اسناد خویش، از زید بن ارقم نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

۱- یکی از پژوهش‌گران می‌گوید ۱۸۵ مرجع از مراجع اهل سنت را گردآوری کرده که نشان می‌دهد مراد از «عترت»، همان «اهل بیت» می‌باشد که رسول خدا، بارها در دلالت حدیث ثقلین و حدیث کساء از آنان نام برده است؛ ر.ک: یعقوب، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تسخیری، پیشین، ص ۸۰.
۲- اشاره به آیه ۹ سوره «حجر»: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

«إني لكم فرط و إنكم واردون على الحوض عرضه ما بين صنعاء إلى بصرى فيه عدد الكواكب من قدحان الذهب و الفضة فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين. فقام رجل فقال: يا رسول الله و ما الثقلان؟ فقال رسول الله: الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم فتمسكوا به لن تزالوا و لا تضلوا و الأصغر عترتي و إنهم لن يفترقا حتى يردا على الحوض و سألت لهما ذاك ربّي فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تعلموهما فإنهما أعلم منكم»^۱.

هم‌چنین وی در جایی دیگر از «المعجم الكبير»، با اسناد خویش، به نقل از زید بن ارقم، با اختلاف در ألفاظ، این‌گونه نقل می‌کند: «... فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهم فتهلكوا و لا تعلموهما فإنهم أعلم منكم ثم أخذ بيد عليّ رضی الله عنه فقال من كنت أولى به من نفسي فعليّ وليّه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (ر.ک: طبرانی، المعجم الكبير: ج ۵، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ متقی هندی، پیشین، ص ۱۸۸، ش ۹۵۷؛ هیثمی، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

رسول خدا در این نقل از حدیث متواتر ثقلین، به چند نکته تصریح کرده است:

۱- به دستور خداوند متعال، کتاب خدا را به عنوان «ثقل أكبر» و عترت خویش را به عنوان «ثقل أصغر» در میان مردم به ودیعه نهاده است؛

۲- قرآن و عترت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض، بر رسول خدا وارد شوند؛

۳- امت را از پیشی گرفتن بر کتاب خدا و عترت خویش پرهیز داده تا مبدا هلاک شوند؛

۱- (طبرانی، المعجم الكبير: ج ۳، ص ۶۶، ش ۲۶۸۱؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶ ش ۹۴۶ (با همان لفظ طبرانی، تنها به جای «لن يفترقا» آورده است: «لن يتفرقا»؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۶۰ (به نقل از طبرانی)؛ مقریزی، ص ۷۰ و ۱۳۲ (در متن آمده است: «إن علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً و ذريتهما أقرب [العرب] من رسول الله، فتأكد مودتهم [و يجب على بنی‌هاشم، بل و جمیع قریش اكرامهم لما يجب من أكيد مودتهم] و يتبعين من فضائلهم، و فوق كل ذي علم عليم». سپس در پاورقی آمده است: قال ابن حجر: كيف! و هم أشرف بيت وجد على وجه الأرض فخرا و حسبا و نسباً و في قوله: «لا تقدموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهم فتهلكوا و لا تعلموهما فإنهم أعلم منكم»، دليل على أن من تأهل منهم للمراتب العلمية و الوظائف الدينية كان مقدما على غيره، و يدل له التصريح بذلك في كل قریش كما مر في الأحاديث الواردة فيهم و إذا ثبت هذا لجملة قریش فأهل البيت النبوي الذين هم غرة فضلهم و محتد فخرهم و السبب في تميزهم على غيرهم بذلك أحرى و أحق و أولى. نیز، ر.ک: قندوزی حنفی، پیشین، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۲۱؛ ج ۲، ص ۴۳۸ و ج ۳، ص ۳۹۹.

۴- امت را پرهیز داده است از این که به این دو گوهر گران بها چیزی یاد دهند، زیرا این دو، از همگان داناترند.

از آن چه بیان شد، به دست می آید که اهل بیت رسول خدا در حدیث شریف «ثقلین»، عدل و هم سنگ قرآن قرار گرفته و به طور مطلق نسبت به چنگ زدن به آنان سفارش شده است که این امر نشان از حجیت مطلق دارد. یکی از شئون اهل بیت ، مرجعیت علمی ایشان است که از حجیت مطلق برخوردار است و باید از آن پیروی شود. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «ثقلین»، رک: سبحانی، پیشین، ص ۳۴۶، ۳۴۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق).

حدیث «سفینه»

حنس معتمر کنانی، نقل می کند که: «شنیدم ابوذر - در حالی که در کعبه را گرفته و می گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد، من همان کسی هستم که شناخته اید، و هر که مرا نمی شناسد، [بداند که] من ابوذر هستم - گفت: شنیدم رسول خدا می گوید:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجَا وَمَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱

با نگاهی گذرا به حدیث شریف «سفینه»، چند نکته را می توان دریافت: در این روایات، رسول خدا ، اهل بیت خویش را به کشتی نوح تشبیه کرده است و با این تشبیه، خواسته به امت بفهماند همان گونه که کشتی نوح، سوارانش را از غرق شدن نجات داده است، اهل بیت نیز پیروان

۱- حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۳ (حاکم در پایان نوشته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه»؛ ج ۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ (ذکر مناقب فاطمة بنت رسول الله)؛ هیثمی؛ پیشین، ص ۱۶۸. (به نقل از ابن عباس شبیه همان لفظ ابوذر. نیز به نقل از عبدالله بن زبیر: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها سلم و من ترکها غرق»؛ طبرانی، المعجم الأوسط: ج ۵، ص ۳۰۶ (با این لفظ از ابوذر: «اهل بیتی فیکم کسفینه نوح فی قومه، من دخلها نجا و من تخلف عنها هلك»؛ ج ۵، ص ۳۵۴ و ۳۵۵ (با همان لفظ که در متن آمده است)؛ طبرانی، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶ (به نقل از ابوذر و ابن عباس)؛ ج ۱۲، ص ۲۷ (به نقل از سعید بن جبیر از ابن عباس)؛ ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۷۲ (به نقل از ابوذر و ابن عباس)؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۷۳ (با لفظ: «هلك»؛ ج ۲، ص ۵۳۳ (با لفظ: «غرق»؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۴ (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر، و با لفظ «هلك» از ابن عباس و ابن زبیر)؛ ص ۹۸ (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر)؛ مناوی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵۸ (با لفظ: «هلك»؛ ج ۵، ص ۶۶۰ (با لفظ: «هلك» و «غرق» از ابن عباس، ابن زبیر و ابوذر)؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابن آبار، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۶.

خود را از گمراهی و هلاکت نجات می دهند. بدیهی است هر آن که سوار کشتی اهل بیت نگردد، هلاک خواهد شد.

این که رسول خدا ، همه امت را به طور مطلق، به پیروی از اهل بیت خویش فرمان داده است، نشان می دهد که:

۱- اهل بیت ، از خطا مصون هستند، وگرنه کسی که مصون از خطا نباشد، نمی تواند مرجعیت و هدایت دیگران را به عهده بگیرد؛

۲- سیره و سنت اهل بیت برای همگان حجت است.

پس پیروی علمی از آنان، بر همگان واجب است. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «سفینه»، رک: سبحانی، پیشین، ص ۳۴۸، ۳۴۶).

حدیث «أمان»

ابن عباس، از رسول خدا نقل می کند که فرمود:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، و أهل بیتی أمان لأمتی من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلّفوا فصاروا حزب إبليس». (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ متقی هندی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۲).

رسول خدا در این حدیث شریف، اهل بیت خویش را به ستارگان تشبیه کرده است؛ یعنی همان گونه که ستارگان، باعث جلوگیری از غرق شدن زمینیان می شوند، اهل بیت آن حضرت نیز از اختلاف در میان امت جلوگیری می کنند.

نیز از رسول خدا روایت کرده اند که فرمود:

«النجوم جعلت أماناً لأهل السماء، و إن أهل بیتی أمان لأمتی»^۱

از روایات یاد شده، می توان نکاتی چند را به دست آورد:

۱- طبرانی لخمی، المعجم الکبیر: ج ۷، ص ۲۲ (با ذکر سند، از ایاس بن سلمه، از پدرش، از رسول خدا)؛ زرنندی حنفی، ۱۳۷۷ق، ص ۲۳۲ (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی»، و در روایتی دیگر: «...لأهل الأرض»؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۸۰ (با این لفظ: النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی)؛ مناوی، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۶؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۳۲۷ (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی»).

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت

- رسول خدا که در احادیث «آمان»، اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه کرده است در پی آن است تا بفهماند همان گونه که ستارگان، باعث امنیت و هدایت آسمانیان و زمینیان هستند، اهل بیت نیز باعث امنیت و هدایت امت می‌شوند. از ویژگی‌های ستارگان این است که در دل تاریک شب، با نورافشانی خویش، راه را بر گمراهان می‌نمایانند. اهل بیت نیز با نور هدایت خویش، راه را به گمراهان رهجو نشان می‌دهند.

- خداوند متعال، درباره پیامبر اکرم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (أنفال/۳۳)، که از این آیه به دست می‌آید که آن حضرت، برای امت آمان است. نیز با استناد به احادیث «آمان»، اهل بیت رسول خدا هم برای امت آمان هستند.

از آن‌جا که رسول خدا - به دستور خداوند - برای امت آمان است، سیره و سنت وی نیز برای همگان حجت و پیروی از او واجب خواهد بود. نیز اهل بیت رسول خدا - به استناد دستور رسول خدا - برای امت آمان می‌باشند؛ پس سیره و سنت ایشان برای همگان حجت و پیروی از آن واجب خواهد بود.

- تفرقه و اختلاف، بدترین و خطرناک‌ترین چیزی است که به امت آسیب می‌رساند. رسول خدا که از این فتنه بر امتش بیم داشته، آنان را به هم‌گرایی و وحدت رهنمون گشته است؛ از همین رو، امت را به التزام و تمسک به اهل بیتش ارجاع داده است تا از چندگانگی و اختلاف در آمان بمانند.

کسی و چیزی می‌تواند مایه هدایت و آمان و وحدت برای دیگران باشد که خود، به دور از هر گونه انحراف، تیرگی، اختلاف و پراکندگی باشد.

افزون بر روایات یاد شده، هم‌چنین از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا درباره جایگاه امیرمؤمنان امام علی در میان امت پس از خودش، به وی فرمود: «أَنْتَ تَبِينُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۲ (حاکم در پایان می‌نویسد: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يُخرجه»؛ متقی هندی، پیشین، ج ۷، ص ۶۱۵).

نیز از رسول خدا نقل شده است که به امام علی فرمود: «وَمَا يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تَوَدُّعِي عَنِّي، وَتَسْمَعُهُمْ صَوْتِي وَتَبِينُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص ۱۶۹ (به نقل از: أبونعیم اصفهانی)).

افزون بر دلایل نقلی (قرآنی و روایی)، دلایل عقلی و سیره عقلا نیز نشان‌دهنده «حجیت سنت اهل بیت» است که بررسی‌های بیشتر در این باره، مجال دیگری می‌طلبد.

نتیجه

بنا به دلایل نقلی (قرآن و سنت) و نیز دلایل عقلی، اصل «مرجعیت»، دارای ضرورت بوده و «مرجعیت علمی» هم جایز است. یک مرجع باید دارای برخی ویژگی‌های سلبی و ایجابی باشد. ضرورت، جواز و ویژگی‌های مرجع علمی، با عنوان «مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت»، لحاظ می‌شود. هم‌چنین با توجه به «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت»، بنا به دلایل قرآنی (آیات «تطهیر»، «مباهله» و «أولی الأمر») - و دلایل روایی (روایات «ثقلین»، «سفینه» و «آمان») - که مورد اتفاق میان فریقین می‌باشد - سنت اهل بیت رسول خدا حجیت دارد.

اهل بیت رسول خدا - به دلیل برخوردار بودن از حجیت در سنت - برای مرجعیت علمی امت پس از رسول خدا صلاحیت دارند؛ از همین رو، پیروی از ایشان - به طور مطلق - بر همگان واجب و مخالفت با ایشان، مخالفت با «کتاب خدا» و «سنت رسول خدا» خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن
۲. ابن آبار، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی‌بکر قضاعی، *درر السمت فی خبر السیط*، تحقیق: عزالدین عمر موسی، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. ابن ابی شیبه کوفی، *المصنّف*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد أبو‌الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربیة، انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا.
۵. ابن جعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، *مسند ابن جعد*، تحقیق: أبو‌القاسم عبدالله بن محمد بغوی - عامر أحمد حیدر، دار الكتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
۶. ابن جوزی، أبو‌الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن جوزی قرشی حنبلی، *زادالمسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۸. ابن سلامه، محمد بن سلامة القضاء، *مسند ابن الشهاب*، تحقيق، حمدي عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق: علي شبري، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن كثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن كثير، *البدایة و النهایة*، تحقيق: علي شبري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن كثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن كثير، *السيرة النبوية*. تحقيق مصطفى عبدالواحد، دارالمعرفة، بيروت، ۱۳۹۶ق.
۱۲. ابن كثير دمشقي، حافظ أبوالفداء إسماعيل بن كثير، *تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)*، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۳. أبويعلى موصلي تميمي، أحمد بن علي بن مثنى، *مسند أبي يعلى الموصلي*، تحقيق: حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث - دارالثقافة العربيّة، بی تا.
۱۴. أحمد بن حنبل، *مسند أحمد*، دارصادر، بيروت، بی تا.
۱۵. أمين شيرازي، أحمد. *البلغ في المعاني والبيان والبدیع*، فروع، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بيهقي، أحمد بن حسين بن علي، *السنن الكبرى*، دارالفکر، بيروت، بی تا.
۱۷. ثعالبي مالكي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبو زيد، *تفسير الثعالبي* معروف به : *الجواهر الحسان في تفسير القرآن*، تحقيق: دكتور عبدالفتاح أبو سنّة - شيخ علي محمد معوض - شيخ عادل أحمد عبدال موجود، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۱۸. جصاص، أبو بكر أحمد بن علي رازي، *أحكام القرآن*، دارالكتب العلميّة، بيروت، ۱۴۱۵ق.
۱۹. حاكم نيشابوري، محمد بن محمد، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: دكتور يوسف مرعشلي، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۶ق.
۲۰. حاكم حسانكي، عبيدالله بن أحمد، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت*، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة (التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي)، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حسيني ميلاني، سيد علي، *آية المباهلة*، مركز الأبحاث الإسلاميّة، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. حسيني ميلاني، سيد علي، *حديث الثقلين*، مركز الأبحاث الإسلاميّة، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۳. حكيم، سيد محمد تقی، *الأصول العامّة للفقّه المقارن*، مؤسسّه آل البيت ، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۴. حوزي عروسی، عبد علي بن جمعة، *تفسير نورالثقلين*، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، إسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.

۲۵. خطيب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علي، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميّة، بيروت، ۱۴۱۷ق.
۲۶. خواجه نصيرالدين طوسي، محمد، *كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد*، شرح: جمال الدين علامه حلّي، ترجمه و شرح فارسی: أبو الحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه (چاپ اسلامیه)، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ش.
۲۷. رباني گلپایگانی، علي، *عقاید استدلالی «۲»*، هاجر (وابسته به مركز مديريت حوزه های علمیه خواهران)، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۸. رضائي اصفهانی، محمدعلي، *منطق تفسير قرآن (۱) (مبانی و قواعد تفسير قرآن)*، جامعة المصطفى العالمیّه، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۹. زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد، *نظم دُرر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین*، مخطوطات كتابخانه عمومی إمام أميرالمؤمنين عليه السلام، ۱۳۷۷ق.
۳۰. زيعلي، جمال الدين، *نصب الراية لأحاديث الهداية*، تحقيق: أيمن صالح شعباني، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۵ق.
۳۱. سبحاني، جعفر، *راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)*، مشعر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۳۲. سيوطي، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبي بكر، *الإتقان في علوم القرآن*، ترجمه: سيد مهدي حائري قزويني، اميركبير، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۳۳. سيوطي، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبي بكر، *الجامع الصغير*، دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۱ق.
۳۴. سيوطي، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبي بكر، *الدرر المنتور في التفسير بالمأثور*، دارالمعرفة، جدّه فتح، ۱۳۶۵ق.
۳۵. شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، مركز جهانی علوم اسلامی (دفتر تدوين متون درسی)، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۶. شوکانی، محمد بن علي بن محمد، *فتح القدير (الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير)*، عالم الكتب، بی تا.
۳۷. ضحاک، عمرو بن أبي عاصم، *كتاب السنّه*، تحقيق: محمد ناصرالدين الألباني، المكتب الإسلامي، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.

۳۸. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، بی تا.
۳۹. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الأوسط**، تحقیق: إبراهیم حسینی، دارالحرمین، بی تا.
۴۰. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الصغير**، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۴۱. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، چاپ دوم، بی تا.
۴۲. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الاخصائین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۳. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر التابعة لجماعة المدرّسين، قم، ۱۴۱۸ق.
۴۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۵. طوسی، شیخ الطائفه أبوجعفر محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: أحمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۶. عجلونی جراحی، إسماعیل بن محمد، **كشف الخفاء و مزیل الالباس**، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۴۷. فاکر میبدی، محمد، **قواعد التفسیر لدى الشيعة و السنّه**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۵ش.
۴۸. فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير = تفسیر فخر رازی)**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، **التفسیر الصافی**، تحقیق: شیخ حسین أعلمی، مکتبه الصدر، تهران، مؤسسه الهادی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۵۰. قرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد أنصاری، **الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)**، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۱. قمی، أبو الحسن علی بن إبراهیم قمی، **تفسیر القمی**، تصحیح: سیّد طیب الجزائری، مؤسسه دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۵۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن إبراهیم، **ینابیع المودة لذوی القربی**، تحقیق: سیّد علی جمال أشرف الحسینی، دارالأسوة، ۱۴۱۶ق.

۵۳. مبارکفوری، **تحفة الأحوذی فی شرح الترمذی**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۵۴. متقی هندی، **کنز العمال**، تحقیق: شیخ بکری حیانی، شیخ صفوه الصفا، مؤسسه الرساله، بیروت، بی تا.
۵۵. مَحَلّی (جلال الدین مَحَلّی) - سیوطی (جلال الدین سیوطی)، **تفسیر الجلالین**، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۵۶. معرفت، محمدهادی، **التفسیر الأثری الجامع**، التمهید - المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۷. مناوی، محمد عبدالرؤوف، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، تحقیق: أحمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۵۸. هاشمی، سیّد أحمد، **جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵۹. هیشمی، نورالدین، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۶۰. واحدی نیشابوری، أبو الحسن علی بن أحمد، **أسباب نزول الآيات**، مؤسسه الحلبي و شرکاء، قاهره، ۱۳۸۸ق.
۶۱. یعقوب، أحمد حسین، الخطط السياسیة لتوحيد الأمة الإسلامیه، دارالفجر، لندن، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

ب) مقالات

۶۲. تسخیری، محمدعلی، «الوحدة الإسلامیة حول محور المرجعیة العلمیة لأهل البيت علیهم السلام»، در چهاردهمین همایش بین المللی وحدت اسلامی (۱۴۲۲ق) با عنوان: مکانة أهل البيت فی الإسلام و الأمة الإسلامیه. مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه، قم، ۱۴۲۲ق.
۶۳. نجارزادگان، فتح الله، «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر»، **اندیشه نوین دینی**، شماره ۱۶، سال پنجم، بهار ۱۳۸۸ش.

ج) پایان نامه ها

- خاکپور، حسین، «نقش، جایگاه و میراث أهل بیت در روایات تفسیری أهل سنت»، پایان نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث [به راهنمایی دکتر أحمد عابدی]، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۷ش.

رفیعی، محسن، «مرجعیت علمی اهل بیت نزد غیرشیعه»، پایان‌نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث، [به راهنمایی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی]، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۹۰ ش.

فهرست

بررسی دلایل انحطاط تفکر اسلامی و راه‌های احیای آن در اندیشه‌های استاد مطهری و اقبال لاهوری

بشیر احمد بت^۱

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی به مسئله عوامل انحطاط تفکر اسلامی در جهان اسلام و به تبع آن انحطاط جوامع مسلمین از دیدگاه استاد مطهری و اقبال لاهوری می‌پردازد و بسیاری از عوامل اساسی درون‌مرزی و برون‌مرزی را که باعث انحراف و انحطاط تفکر اسلامی گشته بررسی می‌نماید که در این بیان مشترکات فراوانی میان آن دو متفکر به چشم می‌خورد. از جمله این عوامل مهم، نفوذ اندیشه‌های بیگانگان به شکل‌های مختلف، تهاجم استعمار و برداشت‌های غیر اسلامی از آموزه‌های دینی، تحجر و... می‌باشد. در پایان نیز به موضع‌گیری و راه‌کارهای مشترک به صورت عقلانیت دینی، اجتهاد، و توانمندسازی دین اسلام برای ادراه جامعه اسلامی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تفکر اسلامی، اجتهاد، انحطاط، النقاط، تحجر و جمود.

مقدمه

خدا انسان را آفرید و برای رشد و تعالی بندگان خویش برنامه همه‌جانبه‌ای را توسط انبیا به وی ارزانی کرد. این برنامه و آئین که اسلام نام داشت به پیروان خویش حیاتی جدید بخشید و اندیشه و تفکر ناب اسلامی رشد و پیشرفت امت مسلمان را رقم زد و در ابعاد گوناگون وی را سربلند و سرفراز نمود، ولی از طرفی در طول تاریخ دشمنان دین و انسانیت این اندیشه‌های ناب را مورد تهاجم

۱- کارشناس ارشد فلسفه.